

سیری در دادرسی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آراء دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران

فتاح سلیمی خورشیدی^۱

آنچه در مبحث حاضر خواهد آمد، برگرفته از بخش اول کتاب نمونه آراء دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران تدوین و تألیف آقای فتاح سلیمی خورشیدی سردفتراسناد رسمی شماره ۴۰ قزوین می‌باشد، که در بخش اول کتاب مذکور: تشکیلات دادسرا و دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران و دیوان عدالت اداری ذکر شده است و در بخش دوم: آراء انتظامی سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی و در بخش سوم: آراء انتظامی دفاتر ازدواج و طلاق گردآوری شده است.

۱. سردفتر اسناد رسمی شماره ۴۰ قزوین و عضو هیأت مدیره جامعه سردفتران و دفتریاران استان قزوین.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیری در دادرسی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آراء دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران

«دیوان عدالت اداری تأسیس جدیدی است در قوه قضائیه و نظیر شورای دولتی در فرانسه می‌باشد. در رژیم مشروطیت هم سالها این بحث وجود داشت که بایستی مرجعی برای رسیدگی به شکایات مردم از تصمیمات اداری و آئین‌نامه‌های خلاف قانون به وجود آید و بالاخره به همین منظور در سال ۱۳۳۹ قانونی بنام قانون تشکیل شورای دولتی تصویب گردید که هرگز به مورد اجرا درنیامد و شورای دولتی مورد نظر تشکیل نشد.»^۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، برای اولین بار در اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأسیس و تشکیل دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شده بود و در اجرای این اصل در سال ۱۳۶۰ قانون دیوان عدالت اداری به تصویب مجلس شورای اسلامی و به تأیید شورای نگهبان رسیده است و در سنوات بعدی تعدادی از مواد آن اصلاح و مواردی به آن اضافه گردیده است.

هرچند براساس ماده ۳۴ قانون دفاتر اسناد رسمی: «برای محاکمه انتظامی سردفتران

۱. دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۳۵.

و دفتریاران (دفاتر اسناد رسمی) و سردفتران ازدواج و طلاق هر استان یک دادگاه بدوی در اداره ثبت استان و برای تجدید نظر احکام غیرقطعی دادگاه‌های بدوی یک دادگاه تجدیدنظر در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تشکیل می‌شود». اما با تصویب قانون اخیرالتصویب که در اجرای اصل ۱۷۳ قانون اساسی صورت گرفته است و پس از وضع مقررات جدید، این مسأله در ردیف مسائل بحث برانگیز نزد حقوقدانان علی‌الخصوص سران محترم دفاتر و دفتریاران قرار گرفته است و این مسأله مطرح بوده و می‌باشد که آیا آراء صادره از دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفتریاران قابلیت طرح و شکایت را در دیوان عدالت اداری دارد یا خیر؟ و چنانچه دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به این نوع شکایات و اعتراضات را دارد، به صورت شکلی رسیدگی می‌نماید یا ماهوی؟ مواعد و موارد شکایت از آراء مذکور در دیوان کدام است؟ و ماهیت این تصمیمات چیست؟ مراجع مذکور در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حصری است یا تمثیلی؟ و...

مبحث اول: قابلیت طرح شکایت از آراء دادگاه‌های انتظامی سردفتران و

دفتریاران در دیوان عدالت اداری

ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴ راجع به حدود صلاحیت

دیوان مذکور مقرر می‌دارد: «صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف) تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.

ب) تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند الف در امور راجع به وظایف آنها.

پ) آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها از حیث مخالفت

مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت برخلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضييع حقوق اشخاص می شود.

۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و منابع طبیعی منحصرأ از حیث نقص قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها...».

با ملاحظه منطوق ماده ۱۱ و موارد مندرج در ماده مرقوم شاید در بدو امر این گونه به نظر رسد که چون شکایت از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفترياران و قابلیت طرح آن در دیوان عدالت اداری به طور صریح و واضح نام برده نشده است و به آن اشاره‌ای نشده است، پس قابلیت طرح این تصمیمات و آراء در دیوان عدالت اداری منتفی است. شاید منشاء این اشتباه نقص عبارتی است، که از جهت عدم درج عبارت دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترياران در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان به وجود آمده است. اما با مذاقه در مفاد ماده مارالذکر مستفاد می گردد که مراجع مذکور در این ماده جنبه تمثیلی دارد و به نظر نگارنده، به دلایل زیر شکایت از آراء و تصمیمات قطعی یافته دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفترياران در صلاحیت دیوان عدالت اداری است و قابلیت طرح آن در دیوان عدالت اداری امری بدیهی و مبرهن است:

بند اول: صلاحیت کلی و عام

صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی مراجع مندرج در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان، صلاحیت کلی و عام است و جنبه عام دارد، چرا که لحن ماده به نحوی است که عمومیت دارد. بنابراین صلاحیت دیوان در رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی مراجع اداری صرف و مراجع شبه قضایی، فقط اختصاص به مراجع ذکر شده در ماده ۱۱ مذکور ندارد و دایره شمول این ماده بسیار وسیع تر و گسترده تر از موارد تمثیلی مندرج در این ماده می باشد. مضافاً اینکه حکم مقرر در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مفید صلاحیت در رسیدگی به آراء قطعی مطلق مراجع اختصاصی اداری و شبه قضایی از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها می باشد مگر اینکه به موجب قانون خاص مستثنی شده باشد و نص قانونی معتبری رسیدگی به آن را از صلاحیت دیوان صراحتاً و به طور روشن خارج نماید.

«در هر حال، همان طور که از نحوه تنظیم بند ۲ ماده ۱۱ استنباط می گردد، اعلام مراجع مذکور در این بند جنبه تمثیلی داشته و بنابراین منحصرأً به آنها نمی باشد. در حقوق ما، مانند حقوق فرانسه، نیز می توان ادعا نمود که آراء قطعی صادره از تمامی مراجع اداری قابل شکایت شکلی و قانونی در دیوان عدالت اداری است مگر اینکه خلاف آن پیش بینی شده باشد»^۱.

بند دوم: هدف نهایی تأسیس و تشکیل دیوان عدالت اداری

شأن و فلسفه وجودی تأسیس و تشکیل دیوان عدالت اداری و وظیفه اصلی دیوان به عنوان یک مرجع قضایی قدرتمند و هدف از تصویب ماده ۱۱ آن و غرض قانونگذار از وضع این ماده قانونی، حمایت از مردم و اقشار جامعه و رسیدگی به

۱. دکتر عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ص

شکایات و تظلمات آنها و دادخواهی و احقاق حقوق تضییع شده اشخاص می‌باشد. بدیهی است جایگاه، مقام و منزلت اجتماعی و شأن سران معزز دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفترباران محترم به لحاظ رسالت خطیری که دارند نزد تمامی افراد و اشخاص بصیر، مطلع، آگاه و جامعه حقوقی کشور معین و مشخص است و این قشر زحمتکش و کاتبان بالعدل^۱ از لحاظ اخلاقی، مراتب و جایگاه اجتماعی، اسلامی و علمی در جامعه کنونی و کشور جمهوری اسلامی ایران و در نزد مردم و مسئولان تکیه‌گاه مطمئن و مستحکمی را کسب نموده‌اند. واضح و مبرهن است که حتی یک رأی ناصواب و ناصحیح و خالی از استدلال متقن قضایی و حقوقی و به ظاهر ساده انفصال دو یا سه ماهه ممکن است آنچنان ضربه محکم و ویرانگر بر اعتبار و شخصیت وجودی و شأن و منزلت اجتماعی این قشر وارد سازد که موجب بی‌اعتباری سردفتر یا دفتربار و سبب بی‌اعتمادی مردم به آنها شود.

پرواضح است که زدودن این بی‌اعتباری و بی‌اعتمادی و بازگشت شخصیت، جایگاه اجتماعی و شغلی سران محترم دفاتر، به سادگی و در زمان کوتاه و به طور فوری امکان‌پذیر نخواهد بود.

بنابراین باید در این مسأله بیشتر تأمل و تعمق نمود و بر این باور بود که آراء قطعی یافته دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفترباران، قابلیت طرح شکایت و اعتراض را در دیوان عدالت اداری دارد. چرا که این از مقوله نظارت یک مرجع عالی نسبت به تصمیمات مراجع تالی است و نتیجه عدم قابلیت طرح شکایت از آراء دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترباران در دیوان عدالت اداری، ترجیح یک مرجع بر مرجع دیگر و به عبارت دیگر ترجیح بلا مرجع است و موجب تبعیض ناروا خواهد بود.

۱. نویسندگان درستکار - آیه ۲۸۲ سوره بقره.

بند سوم: خصوصیات حقوقی مراجع شبه قضایی و اختصاصی اداری
 با ملحوظ قرار دادن بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، و از آنجا که قانونگذار کلمات «تصمیمات» و «آراء» را در کنار هم و به صورت مترادف به کار برده است، مستفاد می‌گردد که منظور از مراجع یاد شده در ماده مذکور مراجع و دادگاه‌هایی هستند که دارای صلاحیت و قدرت اتخاذ تصمیم و صدور رأی می‌باشند و تصمیمات و آرای آنها به موجب قوانین و مقررات مربوطه و در موارد و مراحل به خصوصی قطعی شده باشد و این مراجع، مراجعی هستند که به حکم صریح یا ضمنی قانونگذار تأسیس شده‌اند و تشکیل و تأسیس آنها به حکم قانون است. نظر به اینکه چون اولاً: دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفترباران به حکم قانون دفاتر اسناد رسمی تشکیل و تأسیس شده‌اند ثانیاً: دارای صلاحیت و قدرت اتخاذ تصمیم می‌باشند و حق صدور رأی را دارند، بدیهی است آراء قطعی یافته دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی از مصادیق بارز بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان می‌باشد.

بنابراین قابلیت طرح و شکایت را در دیوان دارد. مضافاً اینکه دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترباران به موجب اذن صریح قانونگذار ایجاد شده و مستقیماً به وسیله مراجع و مقامات قانونی و تحت نظارت آنها اداره می‌شوند.

بند چهارم: معیارهای عملی و کاربردی

گرچه در حال حاضر رویه واحد و معیار عملی روشن و صریحی برای این موضوع وجود ندارد و عده‌ای از همکاران محترم، آراء قطعی یافته دادگاه‌های محترم انتظامی سردفتران و دفترباران را از نظر تئوریک قابل طرح در دیوان عدالت اداری نمی‌دانند، اما برخلاف این نظریه، نظر اکثریت همکاران، غالب و حاکم بر موضوع می‌باشد و نظر اکثر سران محترم دفاتر و نویسندگان حقوقی،^۱ قابلیت طرح مسأله را

۱. دکتر عبدالله شمس، منبع پیشین، جلد اول، ص ۱۴۶.

در دیوان امری بدیهی می‌دانند.

مع الوصف با ملاحظه و مذاقه در تعداد زیادی از آراء صادره از شعبات مختلف دیوان عدالت اداری و به نظر اکثریت قضات دیوان عدالت اداری، رسیدگی به کلیه شکایات و دعاوی ابطال، نقض و فسخ آراء قطعی یافته دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران در صلاحیت دیوان عدالت اداری است در صورت احراز تخطی دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران از مقررات و تکالیف قانونی و صدور آراء ناصواب و ناصحیح و فاقد استدلال قضایی و حقوقی و آراء متهافت، شعبات دیوان نسبت به ابطال آراء صادره تصمیم گرفته (البته با تقاضای شاکی و تقدیم دادخواست) و پس از اظهار نظر مبادرت به صدور رأی می‌نمایند.

بند پنجم: اصل سی و چهارم قانون اساسی

از اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». مستفاد می‌گردد که مراجعه به دیوان عدالت اداری جهت ابطال، فسخ و نقض آراء صادره از دادگاه‌های انتظامی سردفتران، حق مسلم و طبیعی هر سردفتر و دفتریاری می‌باشد و این اقتدار (صلاحیت رسیدگی دیوان به آراء قطعی دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران) دولت و مراجع اداری و مراجع شبه قضایی را از مصونیت خارج می‌نماید و حق تظلم و دادخواهی را به مردم و از جمله آن سران محترم دفاتر و دفتریاران اعطاء می‌نماید.

بند ششم: نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه

اداره کل محترم حقوقی قوه قضائیه مطابق نظریه^۱ شماره ۵۳۱۵ - ۷۵/۸/۱۰ به سؤال مطروحه در این خصوص پاسخ داده است که صحت گفتار ما را تأیید نموده است:

سؤال: آرای صادره از دادگاه انتظامی سردفتران، آراء دادگاه انتظامی وکلا و آرای انتظامی کارشناسان مثل آرای صادره از هیأت‌های تخلفات اداری است یا فرق می‌کند؟ و آیا در دیوان عدالت اداری می‌توان از این آراء شکایت نمود یا خیر؟ اگر می‌شود دیوان عدالت باید رسیدگی شکلی داشته یا ماهوی؟

نظریه اداره حقوقی: «کانون وکلای دادگستری و کانون کارشناسان دادگستری هیچ کدام جزء مراجع دولتی نیستند که بتوان صلاحیت و حکومت دیوان عدالت اداری را بر مقررات داخلی آنها تسری داد و به همین جهت حسب مقررات آرای مربوط به کانون وکلا در دادگاه انتظامی قضات و آرای دادگاه انتظامی بدوی کانون کارشناسان قابل تجدیدنظر در دادگاه عالی انتظامی قضات است، در حالی که طبق ماده یک^۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترباران، این مرجع وابسته به وزارت دادگستری (قوه قضائیه) است و به این جهت احکام صادره در مورد این مراجع قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری است. بدیهی است در این خصوص هم دیوان عدالت اداری منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها یعنی فقط از لحاظ شکلی رسیدگی می‌نماید نه ماهوی».

علی‌هذا با توجه به مطالب مارالذکر و با عنایت به رویه عملی موجود در شعبات دیوان عدالت اداری، به نظر اینجانب، همکاران محترم در صورتی که احساس نمایند که در آراء صادره از دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفترباران

۱. غلامرضا شهری و امیر حسین آبادی، مجموعه نظرهای مدنی، انتشارات روزنامه رسمی.

۲. ماده ۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترباران: «دفترخانه اسناد رسمی واحد وابسته به وزارت دادگستری است و برای تنظیم و ثبت اسناد رسمی طبق قوانین و مقررات مربوط تشکیل می‌شود سازمان و وظایف دفترخانه تابع قوانین و نظامات راجع به آن است».

سهو قلم یا اشتباه بی‌نی وجود دارد و یا برخلاف قوانین و مقررات جاریه صادر شده است و یا آراء صادره با تخلف احتمالی انتظامی متناسب نمی‌باشد و یا تخلفات مشمول مرور زمان شده‌اند، می‌توانند از دیوان عدالت اداری (ضمن تقاضای صدور دستور موقت) ابطال و نقض آنها را درخواست نمایند. یعنی خواسته در دادخواست تقدیمی به دیوان ۲ مورد می‌باشد: ۱- تقاضای صدور دستور موقت مبنی بر توقیف عملیات اجرائی رأی شماره..... صادره از دادگاه تجدیدنظر انتظامی. ۲- ابطال، نقض و فسخ آراء شماره..... دادگاه بدوی و شماره..... دادگاه تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفتریاران.

مبحث دوم: دستور موقت و توقیف عملیات اجرایی آراء انتظامی سردفتران و

دفتریاران

بند اول: شناسایی کلی دستور موقت

مقررات مربوط به دادرسی فوری یا دستور موقت برای اولین بار در سال ۱۳۱۸ و بی‌آنکه در قوانین قبلی سابقه داشته باشد به تصویب رسید. هدف از وضع مقررات مزبور این بود که هر جا خطری حقی را تهدید نماید به طوری که اگر فوراً آن حق حفظ نشود، جبران آن در آتی غیرممکن یا متعذر و متعسر باشد صاحب حق بتواند با توسل به مقررات دادرسی فوری (دستور موقت) مانع تضییع حق خود شود چرا که دادرسی عادی و معمولی و تشریفات طولانی آن در این قبیل موارد کارساز نبوده و نمی‌تواند موضوع حق را با سرعت و قاطعیت حفظ نماید.

این دادرسی هیچ‌گاه منتهی به صدور حکم یعنی تصمیمی که راجع به ماهیت دعوی بوده و کلاً یا جزئاً قاطع آن باشد نمی‌شود بلکه تصمیمات متخذه در این مورد قراری است که اگر در جهت قبول درخواست متقاضی باشد دستور موقت نامیده می‌شود و چون جنبه موقت دارد دادگاه می‌تواند برخلاف آن رأی بدهد، بدین معنی که چنین تصمیمی فاقد اعتبار قضیه محکوم بها بوده و دادگاه در هنگام صدور حکم

در مورد اصل دعوی می‌تواند تصمیمی مغایر با آن اتخاذ کند.^۱

مطابق ماده ۱۳ آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۷۹:^۲

«هرگاه شاکی ضمن طرح شکایت مدعی گردد که اجرای تصمیمات و یا اقدامات مراجع مصرح در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری موجب ورود خسارتی خواهد شد که جبران آن در آتیه متعسر است می‌تواند تقاضای دستور موقت مبنی بر توقیف عملیات و اقدامات را تا تعیین تکلیف قطعی بنماید».

واضح و مبرهن است که قانون دیوان عدالت اداری و آئین دادرسی آن همانند قانون آئین دادرسی مدنی^۳، جهت جلوگیری و پیشگیری از ورود هر نوع خسارات احتمالی و جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، دستور موقت را پیش‌بینی نموده است. بنابراین سران محترم دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاران (که به مجازات انتظامی اعم از انفصال موقت یا دائم یا سلب صلاحیت علمی یا عملی محکوم شده‌اند و رأی مربوطه قطعی شده باشد) چنانچه از آراء قطعیت یافته دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران در دیوان عدالت اداری شکایت کرده و مبادرت به تقدیم دادخواست نمایند، باید ضمن تقدیم دادخواست و طرح دعوی اصلی (مبنی بر لغو، ابطال و نقض آراء صادره از دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران) صدور دستور موقت مبنی بر توقیف عملیات اجرایی آراء مزبور را تقاضا نمایند تا زمینه اجرای حکم صادره از دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران تا حصول نتیجه نهایی در دیوان عدالت اداری، متوقف گردد. این امر منوط به آن است که آراء صادره از دادگاه‌های انتظامی کاملاً اجرا نشده باشد یا به عبارت دیگر موضوع دستور موقت خاتمه نیافته باشد.

۱. دکتر نادر مردانی، آیین دادرسی مدنی، نشر یلدا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱.

۲. آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در اجرای ماده ۲۳ قانون دیوان عدالت اداری به وسیله هیأت عمومی دیوان تنظیم و اصلاح شد و پس از تصویب و تأیید قوه قضاییه به مورد اجرا درآمد.

۳. رجوع شود به مواد ۳۱۰ الی ۳۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۸ فروردین ماه ۱۳۷۹.

در این حالت و در مانحن فیه شعبه مرجوع الیه دیوان، ابتدائاً به درخواست دستور موقت خارج از نوبت و با فوریت رسیدگی نموده و نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر می‌نماید و اگر این اظهار نظر در قبول دستور موقت باشد، به صورت دادنامه تنظیم و به طرفین (سردفتر یا دفتریار و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) ابلاغ می‌گردد. علی‌هذا چنانچه دستور موقت توسط سران محترم دفاتر و دفتریاران تقاضا شود و مورد قبول شعبه دیوان قرار گیرد، عملیات اجرائی توقیف و حکم انفصال اجرا نخواهد شد و چنانچه در مرحله اجرا باشد، موقوف‌الاجرا خواهد شد.

بدیهی است تقاضای دستور موقت باید ضمن دعوی اصلی و به عنوان اولین خواسته در دادخواست تقدیمی مطرح شود، مرجع رسیدگی به تقاضای دستور موقت همان شعبه‌ای از دیوان عدالت اداری است که به اصل دعوی رسیدگی می‌کند و فوریت و ضرورت موضوع دستور موقت توسط همان شعبه رسیدگی کننده به دعوی اصلی، احراز می‌شود و به درخواست‌های دستور موقت، خارج از نوبت و با توجه به فوریت، رسیدگی می‌شود و نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر می‌شود.

بند دوم: عدم قابلیت تجدیدنظرخواهی

ممکن است تقاضای صدور دستور موقت توسط شعبه مرجوع الیه دیوان قبول یا رد شود، علی‌هذا این سؤال در ذهن متبادر می‌شود که آیا قبول یا رد دستور موقت قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی در شعبات تجدیدنظر دیوان عدالت اداری می‌باشد یا خیر؟ ماده ۱۴ آئین دادرسی دیوان عدالت اداری به این سؤال پاسخ داده است. مطابق قسمت آخر ماده مذکور، قبول یا رد دستور موقت قابل تجدیدنظر نیست. بنابراین در صورتی که تقاضای دستور موقت توسط شعبه رسیدگی کننده در دیوان عدالت اداری رد شود، این رد، قابل طرح و رسیدگی مجدد نمی‌باشد (چرا که با قبول دستور موقت، پرونده از شعبه رسیدگی کننده، خارج نمی‌شود تا با رد آن از شعبه خارج شود). مگر اینکه واقعه و حادثه جدیدی ضرورت رسیدگی مجدد را ایجاد

نماید.

ضمناً یادآور می‌شود که چون دستور موقت به صورت دادنامه صادر می‌شود همانند سایر احکام برای طرفین شکایت (جهت اجرا) ابلاغ می‌گردد و برخلاف مقررات قانون آئین دادرسی مدنی (ماده ۳۱۹) شعبه دیوان عدالت اداری جهت صدور و قبول دستور موقت از خواهان و متقاضی دستور موقت (سردفتر یا دفتریار) تأمین اخذ نخواهد کرد و صدور دستور موقت منوط به سپردن تأمین نمی‌باشد. مضافاً اینکه دستور موقت تحت هیچ عنوانی از سوی مشتکی عنه (سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) قابل رفع اثر نمی‌باشد و لغو نمی‌گردد و مشتکی عنه نمی‌تواند با تودیع وثیقه یا تأمین مناسب و یا معرفی ضامن از دستور موقت رفع اثر نماید.

بند سوم: شرایط صدور دستور موقت

برای اینکه دستور موقت مورد قبول شعبات دیوان عدالت اداری قرار گیرد باید دارای شرایط زیر باشد:

اول: فوریت موضوع

یکی از ارکان مهم و اساسی صدور دستور موقت فوریت امر است که تشخیص این فوریت، با شعبه رسیدگی کننده دیوان است و مقصود و مراد از فوریت، احساس خطری است که صاحب حق و ذوی الحقوق را تهدید می‌نماید. فلسفه وجودی دستور موقت پیشگیری از ورود خسارات مادی و معنوی است و از آنجا که تصمیمات و اقدامات دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران و اجرای آن موجب ورود خسارات و ضررهای مادی و معنوی و حیثیتی غیرقابل جبران در آینده به همکاران محترم خواهد شد، بنابراین صدور دستور موقت امری حیاتی به نظر می‌رسد و این فوریت و ضرورت دستور موقت به وسیله شعبه مرجوع‌الیه دیوان عدالت اداری احراز می‌شود. چون قانون ملاک فوریت را ذکر نکرده است و تشخیص آن را در هر مورد به نظر دادگاه صلاحیت‌دار واگذار کرده است، به نظر می‌رسد قدر جامع بین موارد این است که ندادن دستور موقت موجب حصول عسر و حرج یا ضرری که جبران آن متعذر یا

متعسر است بر متقاضی دادرسی فوری (دستور موقت) باشد و به هر حال در صورت حصول شک در تحقق سبب مزبور می‌توان با تقاضای دادرسی فوری موافقت کرد. زیرا احراز علت صدور دستور موقت شرط صدور دستور موقت است.^۱

دوم: درخواست و تقاضای شاکی:

مطابق روال معمول و علی‌القاعده «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد» (ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی) و همان‌گونه که ماده ۱۳ آئین دادرسی دیوان بدان اشاره نموده است، شاکی باید ضمن طرح شکایت، دستور موقت را مبنی بر توقیف عملیات و اقدامات مراجع مندرج در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری (که به نظر ما دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترباران را نیز شامل می‌شود) تا تعیین تکلیف قطعی، تقاضا نماید. بدیهی است تقاضای دستور موقت یکی از شرایط اساسی جهت صدور دستور موقت می‌باشد و همکاران محترم باید به این نکته توجه داشته باشند که هیچ‌گاه شعبات دیوان عدالت اداری رأساً مبادرت به صدور دستور موقت نمی‌نمایند و در عمل اینجانب چندین مورد آراء شعبات دیوان را مشاهده نمودم که همکاران سردفتر موفق به اخذ حکم، مبنی بر ابطال و نقض آراء دادگاه‌های انتظامی سردفتران شده‌اند ولی در واقع زمانی بود که حکم انفصال اجرا شده بود و این نوش داروی بعد از مرگ سهراب بود. و چنانچه همزمان با تقدیم دادخواست، دستور موقت را تقاضا می‌نمودند، دچار این مشکل و نقیصه نمی‌شدند.

سوم: خاتمه نیافتن عملیات اجرائی

یکی از شرایط صدور دستور موقت براساس ماده ۱۵ آئین دادرسی دیوان عدالت اداری این است که: موضوع عملیات اجرائی خاتمه نیافته باشد والا چنانچه تصمیمات و آراء دادگاه‌ها و کمیسیون‌های مندرج در بند ۲ ماده ۱۱ (که از جمله آن آراء دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترباران می‌باشد) مراحل اجرائی آن و مدت زمان اجرای آن خاتمه پیدا نموده باشد، موردی برای صدور دستور موقت باقی نمی‌ماند.

۱. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، جلد سوم، انتشارات ابن‌سینا، تهران، چاپ

بنابراین یادآور می‌شود که همکاران عزیز در صورت طرح شکایت در دیوان (بعد از صدور حکم دادگاه تجدیدنظر انتظامی سردفتران و دفتریاران مبنی بر انفصال موقت یا دائم) ضمن دادخواست تقدیمی، صدور دستور موقت را نیز فوراً تقاضا نمایند.

چهارم: موضوع و منشاء واحد

علی‌الاصول دستور موقت باید مربوط به همان موضوع دعوی و شکایت مطروحه باشد. به گونه‌ای که با صدور حکم در اصل دعوی و شکایت، مسأله دستور موقت نیز نفیاً یا اثباتاً مشخص شود و الا تقاضای صدور دستور موقت رد خواهد شد. مضافاً اینکه موضوع دستور موقت منع از انجام عمل می‌باشد و شامل انجام عمل نمی‌شود. لهذا علاوه بر اینکه تقاضای دستور موقت و موضوع شکایت اصلی، باید دارای منشاء واحد باشد، انجام عملی را نمی‌توان به موجب تقاضای دستور موقت، درخواست نمود.

بند چهارم: آثار حقوقی دستور موقت

صدور دستور موقت و قبول آن دارای آثار حقوقی به شرح زیر می‌باشد:

اول: قبول دستور موقت اقدامات و عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف قطعی، توقیف می‌نماید (ماده ۱۳ آئین دادرسی دیوان عدالت اداری).

دوم: در صورت تقاضای دستور موقت، مدیر دفتر شعبه مربوطه مکلف است بلافاصله پرونده را به ضمیمه گزارش لازم به نظر رئیس شعبه برساند (تبصره ۲ ماده ۱۳ آئین دادرسی دیوان).

سوم: صدور دستور موقت در دادخواست جداگانه پس از تقدیم دادخواست نسبت به اصل ادعا در صورتی مسموع است که موجب آن بعداً حادث شده باشد (تبصره ۱ ذیل ماده ۱۳ آئین دادرسی دیوان).

چهارم: قرار دستور موقت و همچنین قرار رد درخواست دستور موقت قابل تجدیدنظر نمی‌باشد (ماده ۱۴ آئین دادرسی دیوان).

پنجم: مرجع رسیدگی به تقاضای دستور موقت شعبه‌ای است که به اصل دعوی رسیدگی می‌کند (ماده ۱۴ آئین دادرسی دیوان).

ششم: در صورت اتخاذ تصمیم به رد درخواست دستور موقت، موضوع قابل طرح و

رسیدگی مجدد نخواهد بود مگر اینکه امر حادثی ضرورت رسیدگی مجدد را ایجاد نماید. (ماده ۱۴ دادرسی دیوان).

هفتم: شعبه دیوان در صورتی دستور موقت صادر می‌نماید که موضوع عملیات خاتمه نیافته باشد (ماده ۱۵ آئین دادرسی دیوان).

هشتم: چنانچه دیوان اقدام به صدور دستور موقت نماید از تاریخ تقدیم دادخواست قابل اجرا است (ماده ۱۵ آئین دادرسی دیوان).

نهم: دستور موقت تأثیری در اصل دعوی ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی یا قرار عدم صلاحیت و قطعیت آن ملغی‌الاثر می‌گردد. (ماده ۱۶ آئین دادرسی دیوان).

دهم: شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید. (ماده ۱۷ آئین دادرسی دیوان).

یازدهم: دستور موقت یا رد آن دادنامه می‌شود. مدیر دفتر مکلف است دستور موقت را برای ابلاغ و اجرا به طرف شکایت ارسال نماید (ماده ۱۸ آئین دادرسی دیوان).

مبحث سوم: مواعد و موارد شکایت از آراء دادگاه‌های انتظامی سردفتران و

دفتریاران

بند اول: آراء قطعیت یافته

یکی از شرایط و خصوصیات آراء و تصمیمات دادگاه‌های مندرج در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری جهت طرح در دیوان عدالت اداری، قطعی بودن این آراء می‌باشد. بنابراین و براساس منطوق و مدلول ماده مرقوم، آراء دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران در تاریخ تقدیم دادخواست باید قطعی شده باشد تا عنوان شکایت از آراء قطعیت یافته را داشته باشد، در غیر این صورت، از شمول بند ۲ ماده

۱۱ قانون مارالذکر خارج و طرح آن در دیوان عدالت اداری جایز نمی‌باشد و اصولاً قابل طرح در دیوان نمی‌باشد والا قرار رد شکایت صادر می‌شود.^۱

البته لازم به ذکر است که: صدور قرار رد شکایت در حالت فوق‌الاشعار، مانع از طرح شکایت مجدد در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد و بعد از رفع مانع و پس از قطعیت یافتن آراء دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترباران می‌توان شکایت را تجدید نمود و به تقدیم دادخواست مبادرت نمود.

بند دوم: عدم محدودیت زمانی

نکته دیگری که باید به آن اشاره نمود، این است که: در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مهلت و مدت زمان اعتراض و شکایت از آراء دادگاه‌های مندرج در بند ۲ که یکی از مصادیق آن دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترباران می‌باشد، پیش‌بینی نشده است. به نظر ما شکایت از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترباران محدودیت زمانی ندارد. هرچند که عملاً سردفتر یا دفترباری که به انفسال موقت یا دائم یا سلب صلاحیت علمی یا عملی محکوم شده است، ناگزیر است قبل از اجرای حکم دادگاه انتظامی و یا در حین اجرای آن، اقدام به طرح شکایت و اعتراض و تقدیم دادخواست در دیوان عدالت اداری نماید و بدو یا ضمن تقدیم دادخواست، صدور دستور موقت مبنی بر توقیف عملیات اجرایی آراء صادره دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترباران را تا تعیین تکلیف نهایی، تقاضا نماید والا همان‌گونه که در مباحث قبلی بیان کردیم، اخذ رأی و حکم ابطال و نقض آراء انتظامی بعد از اجرای آن تأثیری در جبران ضررهای مادی و معنوی ایجاد شده برای همکاران محترم نخواهد داشت.

۱. دکتر عبدالله شمس، جزوه آئین دادرسی مدنی ۱، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران سال تحصیلی ۷۱ - ۷۰.

بند سوم: مجازاتهای انتظامی قابل طرح در دیوان عدالت اداری

ماده ۴۸ قانون دفاتر اسناد رسمی مقرر می‌دارد: «مجازات‌های انتظامی درجه ۱ و ۲ قطعی و از درجه ۳ به بالا ظرف ده روز پس از ابلاغ حکم قابل تجدیدنظر است.» با التفات به شقوق ۱ الی ۵ ماده ۳۸ قانون مارالذکر مقصود و منظور از مجازات‌های درجه ۱ و ۲ توبیخ با درج در پرونده و جریمه نقدی می‌باشد و مراد از مجازات‌های درجه ۳ به بالا انفصال از اشتغال به سردفتری یا دفتراری اعم از موقت (۳ ماه الی ۶ ماه و ۶ ماه تا دو سال) و دائم است. مع الوصف چون مجازات‌های انتظامی درجه ۱ و ۲ ذاتاً قابل تجدیدنظر نمی‌باشند، بنابراین طرح و شکایت از آن در دیوان عدالت اداری منتفی است و فقط مجازات‌های انفصال موقت و دائم و سلب صلاحیت عملی یا علمی قابل طرح و شکایت در دیوان عدالت اداری می‌باشد. مع هذا مجازات‌های انتظامی درجه ۳ به بالا قابل طرح و شکایت در دیوان عدالت اداری می‌باشد.

بند چهارم: احکام و قرارهای قطعی دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران احکام دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفتریاران در موارد زیر قطعی تلقی می‌گردد:

- ۱- اگر رأی دادگاه بدوی از شقوق ۱ و ۲ ماده ۳۸ قانون دفاتر اسناد رسمی باشد و ابلاغ هم شده باشد، دارای وصف قطعیت یافته می‌باشد.
- ۲- حکم دادگاه بدوی که در مهلت مقرر ۱۰ روزه در قانون نسبت به آن اعتراض نشده باشد و درخواست تجدیدنظر نشده باشد.
- ۳- حکم دادگاه بدوی که از آن درخواست تجدیدنظر شده است و اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به آن رد شده باشد.
- ۴- حکم دادگاه بدوی که مورد تائید دادگاه تجدیدنظر انتظامی قرار گرفته باشد.

۵- حکمی که دادگاه تجدیدنظر انتظامی پس از نقض رأی دادگاه بدوی صادر می‌نماید.

